

عریفه‌ای به ناصرالدین شاه در کلابه از وضع **میزیزی کتاب** تصدق ختکبای آقدس همایونیت نوم ان شاه‌الله، در همایونیت این عریفه‌نامه‌الله به تاج و تخت شاهانه هیچ مقصود ندارد جز عرض بیجاگری خود، بدآوا جسارت می‌کند که هفتصد و پنج جلد از این کتاب تقدیم امین‌الملک‌شده مالمی نیز تا پنج روز داده می‌شود.

هزاروپانصد تومان ضرر که سهل است برای رضایت خاطر مبارک‌چشم برای قربان می‌کنم… یک کار برزحمت به‌برای این غلام مانده است که اصلاً ای‌رادم گیرند.

گاهی مسأله‌اعلان سیرهنی را بیان می‌کند و این اقتضاح چهار ساله به راه را به سر خانه‌زاد می‌آورد و ابدآ تصحیح از ده گزور، بی‌سبب و بی‌تالیفات خانه‌زاد نمونند.
دل‌چاکر کبیرو مطالب تاریخ فرانسه را حربه نموده‌اند، با وجودی که به‌قدر ذرای مطالعه‌این کتاب‌ضرر به‌دین دولت و ملت وارد نمی‌آورد. بلکه ثابت می‌کند که لویی چهاردهم با این تمجید و توصیف که کتب توراخ از شجاعت و عدالت و سخاوت و علم اوپراست‌چه جور آدمی بوده‌است تا عوام بدتر از ادعا‌نعم به‌قلم سلطنت و وجود مبارک کند کنند که لاله‌لحم چنین پادشاه رونف عالمی دارند و ناسیاسی نمانند.

نمی‌دانم کدام مطلب این کتاب مضر به حال دولت بود، از این گیبیل که کتب به فارسی و عربی و ترکی هزار مجلد نوشته و طبع شده، تاریخ بطریق ترجمه‌سیول که در عهد شاه مرحوم طبع شده‌حاضر است. ملاحظه فرمایید که بلای روس را به چه زبان‌ها بیان کرده. تاریخ پانلئون اول که در وزارت مرحوم اعتمادالسلطنه چاپ شده‌بود، رونف عالمی دارند و نمی‌گرفتند. حالا چون یخمدلله آسوده هستند و هیچ کاری ندارند و اثبات وجودی، باید بکنند ای‌کنندو یا خانه‌زاد بی لطف هستند، تمدن مسخن خدمت‌شان را به‌ای‌رادی‌به‌اعزام منحصرنموده‌اند. (۸)

عریفه‌نامه و متمنانه و پی‌ساده مرزبان به‌محمدحسن اعتمادالسلطنه به ناصرالدین‌شاه در کلابه و لیکتبات از اداره سانسوری که خود اعتمادالسلطنه با عنوان «مسئول‌داخله» و برای اعتمادسازی و اطمینان دادن به خاطر ملوکانه «علی‌حضرت» از نقد و اقبال‌های موعودعلا علیه شاه در سال ۱۲۸۰ تأسیس کرد. شدت سانسور آنچنان اوج گرفت که دامن تألیفات و ترجمه‌های اعتمادالسلطنه را هم درگرفتی و اعتمادالسلطنه را واداشت‌ان که درکتب‌های نقد کنند که موضوعی تأسیس کرده بود. ناصرالدین‌شاه در پاسخ این عریفه‌نوشته، شخص‌باید که در دنیا فیلسوف باشد و حکیم، بنی‌دینی بی‌معنی آید این گفت‌وگوها نمی‌آورد. یعنی می‌باید این‌ها را در هیچ‌کس به هیچ‌کس درمسر نیاید بدهد. هرچه برای او می‌گویند بکند، بکنند و هرچه از او می‌گویند نکن، بکنند ابدآ سوزان و جلاب‌ناردار: (۹)

ناصرالدین‌شاه در سال ۱۲۸۰ وقتی به‌توصیه‌اعتمادالسلطنه به‌شیوه میزیزی و سانسور پیش از چاپ مطبوعات و کتاب‌حکم‌راند و آن را موافق مشایخ و خوستانه‌های خود یافت. موباید که ده‌هشت‌ساله‌خود نمی‌کرد که این‌گفته‌نامه ملوکانه‌بیش از یک‌قرن درآید و باگذر از چندین نسل نظام‌های سیاسی و فکری متعدد «چنان‌سخن‌تر از هر پدیدهای فرهنگی و سیاسی و اداری به‌یک‌الگوی تاریخی تبدیل شود.»

این شیوه در دوران رضاشاهی پهلوی کم‌ابکان با تسلط‌جویی بر چاپخانه‌ها و جراین‌ادبی فکری و فرهنگی مجال هر

چند کتاب‌مدت یافتند و مطبوعات و کتاب‌های سیاسی و فلسفی و فکری را منتشر کردند. بعد از کودتای ۲۸ اردیبهشت ۱۳۰۲ مردارپاره‌زیومی‌پایه‌بربروکراتیک‌نظارت‌دولتی‌را مستحکم کرد و با تأسیس ساواک، اداره سانسور

و در وزارت اطلاعات و فرهنگ‌هنر شکل‌رسمی‌تر و جدی‌تر به‌خود گرفت. در دوران ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۳ تا ۵۷قرن و نویسنده‌هایی در این نوع‌نظارت‌پدید آمد. در دورانی اداره سانسور کتاب و مطبوعات حتی از برخی‌چهره‌های بومی و علمی و دانشگاهی برای نظارت‌استفاده می‌کرد اما در اواخر دوره‌وزیریه‌شاه‌نورق‌ساواک‌بیشتر و کامل‌ترشد. در حوزه‌مطبوعات این نظارت‌بیشتر به‌شکل‌نهادی و با گماردن افراد مطمئن، و فادار در روزنامه‌ها و نظارت‌استفامی‌کامل کار بر صورت می‌گرفت اما در حوزه کتاب همچنان با برقراری نظام مجوز نیت در کتابخانه و نظارت‌های چندجانبه‌قبل‌و‌بعد از چاپ و بعضاً با روش جمع‌آوری اطلاعات و گزارش‌ها از طریق «منابع‌خبری» گزاریش‌ای نظارت می‌شد.

در دوران شکل‌گیری انقلاب اسلامی و سال‌های پس از آن، یکبارکه قدرت و تسلط رژیم بر نظارت مطبوعات و نشر از بین رفت و زمینه برای انتشار مطبوعات و کتاب‌های گوناگون به‌ویژه در حوزه فکری و فلسفی و سیاسی و علوم اجتماعی فراهم شد. در دوران انقلاب کتاب‌های موسوم به «جلد سفید» به‌نمادی برای انقلاب‌های ایران و فرهنگ، در شکل انبوه و با شمارگان‌های‌مدهزار منتشر شد. ادبیات انقلاب و بحث‌های مربوط به دوران گذشته و مکتب‌های سیاسی و ایدئولوژیک را به‌نحو بی‌سابقه و گسترده‌ای تقویت و غنا بخشید. بطریق ترجمه‌سیول که در عهد شاه مرحوم طبع شده‌حاضر است. ملاحظه فرمایید که بلای روس را به چه زبان‌ها بیان کرده. تاریخ پانلئون اول که در وزارت مرحوم اعتمادالسلطنه چاپ شده‌بود، رونف عالمی دارند و نمی‌گرفتند. حالا چون یخمدلله آسوده هستند و هیچ کاری ندارند و اثبات وجودی، باید بکنند ای‌کنندو یا خانه‌زاد بی لطف هستند، تمدن مسخن خدمت‌شان را به‌ای‌رادی‌به‌اعزام منحصرنموده‌اند. (۸)

عریفه‌نامه و متمنانه و پی‌ساده مرزبان به‌محمدحسن اعتمادالسلطنه به ناصرالدین‌شاه در کلابه و لیکتبات از اداره سانسوری که خود اعتمادالسلطنه با عنوان «مسئول‌داخله» و برای اعتمادسازی و اطمینان دادن به خاطر ملوکانه «علی‌حضرت» از نقد و اقبال‌های موعودعلا علیه شاه در سال ۱۲۸۰ تأسیس کرد. شدت سانسور آنچنان اوج گرفت که دامن تألیفات و ترجمه‌های اعتمادالسلطنه را هم درگرفتی و اعتمادالسلطنه را واداشت‌ان که درکتب‌های نقد کنند که موضوعی تأسیس کرده بود. ناصرالدین‌شاه در پاسخ این عریفه‌نوشته، شخص‌باید که در دنیا فیلسوف باشد و حکیم، بنی‌دینی بی‌معنی آید این گفت‌وگوها نمی‌آورد. یعنی می‌باید این‌ها را در هیچ‌کس به هیچ‌کس درمسر نیاید بدهد. هرچه برای او می‌گویند بکنند، بکنند و هرچه از او می‌گویند نکن، بکنند ابدآ سوزان و جلاب‌ناردار: (۹)

ناصرالدین‌شاه در سال ۱۲۸۰ وقتی به‌توصیه‌اعتمادالسلطنه به‌شیوه میزیزی و سانسور پیش از چاپ مطبوعات و کتاب‌حکم‌راند و آن را موافق مشایخ و خوستانه‌های خود یافت. موباید که ده‌هشت‌ساله‌خود نمی‌کرد که این‌گفته‌نامه ملوکانه‌بیش از یک‌قرن درآید و باگذر از چندین نسل نظام‌های سیاسی و فکری متعدد «چنان‌سخن‌تر از هر پدیدهای فرهنگی و سیاسی و اداری به‌یک‌الگوی تاریخی تبدیل شود.»

این شیوه در دوران رضاشاهی پهلوی کم‌ابکان با تسلط‌جویی بر چاپخانه‌ها و جراین‌ادبی فکری و فرهنگی مجال هر

نشر را بازمی‌گذارد و هم‌کیشویه‌نامه یک‌طرفه و جانبدارانه از حقوق‌دولت و بدون رعایت‌حقوق‌نشر و ناشران و نویسندگان و حق‌پیکیری آنان برای حق اختلاف با اداره کتاب وزارت ارشاد به‌اجرا می‌گذارد. در دهه بعد از جنگ تا پیروزی دوم خرداد در حسوزه دولت و عرصه‌های عمومی فراز و نشیب‌های کامل‌ترشد. در حوزه‌مطبوعات این نظارت‌بیشتر به‌شکل‌نهادی و با گماردن افراد مطمئن، و فادار در روزنامه‌ها و نظارت‌استفامی‌کامل کار بر صورت می‌گرفت اما در حوزه کتاب همچنان با برقراری نظام مجوز نیت در کتابخانه و نظارت‌های چندجانبه‌قبل‌و‌بعد از چاپ و بعضاً با روش جمع‌آوری اطلاعات و گزارش‌ها از طریق «منابع‌خبری» گزاریش‌ای نظارت می‌شد.

در دوران شکل‌گیری انقلاب اسلامی و سال‌های پس از آن، یکبارکه قدرت و تسلط رژیم بر نظارت مطبوعات و نشر از بین رفت و زمینه برای انتشار مطبوعات و کتاب‌های گوناگون به‌ویژه در حوزه فکری و فلسفی و سیاسی و علوم اجتماعی فراهم شد. در دوران انقلاب کتاب‌های موسوم به «جلد سفید» به‌نمادی برای انقلاب‌های ایران و فرهنگ، در شکل انبوه و با شمارگان‌های‌مدهزار منتشر شد. ادبیات انقلاب و بحث‌های مربوط به دوران گذشته و مکتب‌های سیاسی و ایدئولوژیک را به‌نحو بی‌سابقه و گسترده‌ای تقویت و غنا بخشید. بطریق ترجمه‌سیول که در عهد شاه مرحوم طبع شده‌حاضر است. ملاحظه فرمایید که بلای روس را به چه زبان‌ها بیان کرده. تاریخ پانلئون اول که در وزارت مرحوم اعتمادالسلطنه چاپ شده‌بود، رونف عالمی دارند و نمی‌گرفتند. حالا چون یخمدلله آسوده هستند و هیچ کاری ندارند و اثبات وجودی، باید بکنند ای‌کنندو یا خانه‌زاد بی لطف هستند، تمدن مسخن خدمت‌شان را به‌ای‌رادی‌به‌اعزام منحصرنموده‌اند. (۸)

عریفه‌نامه و متمنانه و پی‌ساده مرزبان به‌محمدحسن اعتمادالسلطنه به ناصرالدین‌شاه در کلابه و لیکتبات از اداره سانسوری که خود اعتمادالسلطنه با عنوان «مسئول‌داخله» و برای اعتمادسازی و اطمینان دادن به خاطر ملوکانه «علی‌حضرت» از نقد و اقبال‌های موعودعلا علیه شاه در سال ۱۲۸۰ تأسیس کرد. شدت سانسور آنچنان اوج گرفت که دامن تألیفات و ترجمه‌های اعتمادالسلطنه را هم درگرفتی و اعتمادالسلطنه را واداشت‌ان که درکتب‌های نقد کنند که موضوعی تأسیس کرده بود. ناصرالدین‌شاه در پاسخ این عریفه‌نوشته، شخص‌باید که در دنیا فیلسوف باشد و حکیم، بنی‌دینی بی‌معنی آید این گفت‌وگوها نمی‌آورد. یعنی می‌باید این‌ها را در هیچ‌کس به هیچ‌کس درمسر نیاید بدهد. هرچه برای او می‌گویند بکنند، بکنند و هرچه از او می‌گویند نکن، بکنند ابدآ سوزان و جلاب‌ناردار: (۹)

یک‌کده پس از انقلاب اسلامی
طول کشید تا یک‌مرجع رسمی در مورد ضوابط و مقررات مربوط به نشر کتاب تصمیم بگیرد.
شورای عالی انقلاب فرهنگی در ۳۷ آبان ۱۳۷۱ نامه‌ای را تصویب کرد که به موجب آن «موردات مشخص شد که چه نوعی کتاب‌های «شایسته» نشر گینستند

است. لذا به نظر می‌رسد توجه اساسی و بی‌سازمانی به این کتاب توسط به‌ساختار و بافت اداری و بروکراتیکی است که سندهای این کتاب فقط بخش کوچکی از آن است. در این ساختار با اصلاحیه قانون مطبوعات در پایان مجلس شورای اسلامی گذشته، در جهت افزایش حقوق و آزادی مردم بوده است یا باید باشد.

خواست و نیازهای مردم و قانون‌اساسی اهمیت استثنایی ندارد بلکه سؤال این است که آیا ساختار اداری کشور و به صورت خاص در آیین‌شوروش بروکراتیک نظارت بر کتاب، می‌تواند در جهت حقوق مردم و آزادی بیان مطرح در قانون اساسی و حتی مشروط به عدم اختلال حقوقی عمومی و ممالی اسلامی عمل کند یا خیر؟ و در گنجاده

فرهنگ

پس از دوم خرداد یکی از اقدامات و تصمیماتی که در حوزه نشر صورت گرفت و با توجه به همین تجربیات و فراتر رفتن از نزاع‌های شخصی و سیاسی، ساختارشنکی در حوزه‌نظارت بر نشر بود که در شکل تدوین قانون نشر کتاب در سال ۹۹، افراد مختلف در حالات و شرایط مختلف می‌تواند نتایج مختلف و متفاوت و بعضاً متضادی داشته باشد، درخواهیم یافت که تفسیر و قرانات از یک کتاب به هیچ وجه نمی‌تواند ملاک درست و دقیقی برای اداری درباره یک کتاب باشد. آنچه در نظارت‌بروکراتیک دولتی در حوزه نشر صورت می‌گیرد تطبیق قانون با متن یک کتاب نیست بلکه تطبیق قانون بر قرارت برسی‌ها و کارشناسان از کتسب‌است، و در بسیاری موارد این قرانت و متن یک مصداق متفاوت است.

کسانی که مخالف قانونی شدن نظارت بر نشر کتاب چه با رویکرد قانونی پیشنهادی وزارت ارشاد یا تحاده‌ی‌ناشران هستند باید بتوانند در مورد محتوای کتاب «میزیزی کتاب» و نتایج نظارت دولتی و بروکراتیک بر نشر به شیوه پیش از کتاب پاسخ و توضیح درخوری دهند.
آنانی که حمایت دولت از چتر نظارت انبوهی مؤثری بر تولید و عرضه کتاب می‌دانند چه تضمین و ساز و کاری را برای بازسازی‌نگرش حاکم بر نظارت کتاب ارائه می‌دهند؟

فَساجعه‌ای کسه در کتاب میزیزی کتاب تا حدودی زوایا و عمق آن نشان داده شده است خود دلیل و سند کافی و کاملی است برای اینکه شیوه موجود نظارت بر نشر کتاب غیرقانونی و غیرعقلانی و غیرمنطقی است. این کتاب توسط هر نوع مغایبی خوانده شود نمی‌تواند نسبت به روش کنونی بی‌اعتنا باشد. در این میان نقش انتخابیه‌های ناشران و نویسندگان برای اصلاح وضع موجود با انتشار این کتاب افزوده و تقویت می‌شود و مسؤلیت آنان را چند برابر می‌کند. کتاب این نوع شکل‌های و انتخابیه‌ها را می‌دارد تا به جای پیروی از فضاهای اداری درصدد ریشه‌یابی ساختاری و راهبردی در جای راه‌حل‌های بروکراتیک و موسمی باشند و خود را همپای سایر تشکل‌های صنفی و صنعتی و اقتصادی به سطحی از مناسبات و نگرش‌ها ارتقا دهند که بتوانند در موح جدید فرهنگ‌شان و پیشرفت‌های بی‌سازمان تجارت جهانی یحسوت‌ایران و امنیت و رونق اقتصادی را حفظ کنند.

انتشار کشور و نیز قانون دیگری و بعضاً مشابه قانون پیشنهادی وزارت ارشاد و تدوین تشمیه شد. صرف نظر از برخی نکات غیرمشترک هم ارشاد و محتوای کتاب، نکته مهمی که در اینجا باید به آن اشاره شود و آن است که نظارت بر فرهنگ‌خاص جمهوری اسلامی ایران نیست. است و نه اصولی و نه قانونی و نه عقلانی. ناممکن است چون اگر

ساختاری و با توجه به مبانی و اصول این نظام بروکراتیک که در مورد مطبوعات و در دوران بعد از انقلاب اسلامی نیست، پاسخ این سؤال منفی است. و شفاف و اثبوت صادقانه بیان شد، نویسندگانی استقامتی به هنرمندان و نویسندگان و اه‌اقل قلم و فرهنگ‌بود. این سیاست هم عیناً در حوزه‌های مختلف ارشاد از جمله مطبوعات، مطبوعات از نظر مشترک‌اند، ناشر و در حوزه نشر هم دستیال و به‌شدت اعمساب می‌شد. کتاب امیزیزی کتاب بزوهشی مقررات مربوط به نشر کتاب تصمیم

در ۲۰۰ سند میزیزی کتاب در سال ۱۳۷۵، به تحقیق احمد رجب زاده از انتشارات کویر ۱ در واقع متنگی به گزارش‌ها و بررسی‌های خود او که در نشر قبل از دوم خرداد در عنوان یک‌سند تاریخی و به‌تعبیر برخی شگفت‌انگیز است، محتوای این کتاب

حقوق عمومی، اخلاق، اعتقادات و باورهای خود پایبند و وفادارند. اما شیوه و روش نظارت یک موضوع مبدی است که به اقتضای زمان و تحولات فرهنگی و فنی و گسترش اطلاعات و ارتباطات و تحولات جهانی و شرایط محیطی می‌تواند گزینیه‌های مختلف و متفاوتی داشته باشد.

شیوه نظارتی پیش از چاپ در کشور نشر و کتاب همان‌گونه که اشاره شد به یک‌قرن قبل بازمی‌گردد و جنس و خصوصیات آن متناسب با الزامات حکومت‌های استبدادی و غیرمردمی است که در آن فقط «حق دولت» به عنوان تنها مصلحت و ضرورت در نظر گرفته شده است. ناصرالدین‌شاه برای مخالفت با مطبوعات برضو این شیوه اکره و ضرورت در دوران پهلوی به دلیل باقی‌ماندن همان ضرورت و مصلحت، این قانون همچنان پایبند تا جایی که هویدا نیز رسماً اعلام کرد که: «موردات را سانسور می‌کنیم و احتیاجی به بودپوشی نداریم. میزان برای ما موقوف نظم قضایی است.»

همه چیز هاست. (۳)
قوانینی که پس از انقلاب، عموماً و پس از اصلاحات، خصوصاً وضع یا تدبلی می‌شد، به برخی موارد نظیر مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی یا اصلاحیه قانون مطبوعات در پایان مجلس شورای اسلامی گذشته، در جهت افزایش حقوق و آزادی مردم بوده است یا باید باشد.

بنابه قانون اساسی اولاً و ذاتاً باید مبتنی بر آزادی نشر و بیان عقاید آرا و اندیشه‌ها باشد، ثانیاً محدود و نفوذ آن باید در محاکم قضایی صالح و با حضور هیئات منصفه صورت گیرد. اگر توجیه شود که قرانت و خیزد نظارت بر نشر بود که در شکل خواندن یک کتاب مشخص توسط افراد مختلف در حالات و شرایط مختلف می‌تواند نتایج مختلف و متفاوت و بعضاً متضادی داشته باشد، درخواهیم یافت که تفسیر و قرانات از یک کتاب به هیچ وجه نمی‌تواند ملاک درست و دقیقی برای اداری درباره یک کتاب باشد. آنچه در نظارت‌بروکراتیک دولتی در حوزه نشر صورت می‌گیرد تطبیق قانون با متن یک کتاب نیست بلکه تطبیق قانون بر قرارت برسی‌ها و کارشناسان از کتسب‌است، و در بسیاری موارد این قرانت و متن یک مصداق متفاوت است.

کسانی که مخالف قانونی شدن نظارت بر نشر کتاب چه با رویکرد قانونی پیشنهادی وزارت ارشاد یا تحاده‌ی‌ناشران هستند باید بتوانند در مورد محتوای کتاب «میزیزی کتاب» و نتایج نظارت دولتی و بروکراتیک بر نشر به شیوه پیش از کتاب پاسخ و توضیح درخوری دهند.
آنانی که حمایت دولت از چتر نظارت انبوهی مؤثری بر تولید و عرضه کتاب می‌دانند چه تضمین و ساز و کاری را برای بازسازی‌نگرش حاکم بر نظارت کتاب ارائه می‌دهند؟

فَساجعه‌ای کسه در کتاب میزیزی کتاب تا حدودی زوایا و عمق آن نشان داده شده است خود دلیل و سند کافی و کاملی است برای اینکه شیوه موجود نظارت بر نشر کتاب غیرقانونی و غیرعقلانی و غیرمنطقی است. این کتاب توسط هر نوع مغایبی خوانده شود نمی‌تواند نسبت به روش کنونی بی‌اعتنا باشد. در این میان نقش انتخابیه‌های ناشران و نویسندگان برای اصلاح وضع موجود با انتشار این کتاب افزوده و تقویت می‌شود و مسؤلیت آنان را چند برابر می‌کند. کتاب این نوع شکل‌های و انتخابیه‌ها را می‌دارد تا به جای پیروی از فضاهای اداری درصدد ریشه‌یابی ساختاری و راهبردی در جای راه‌حل‌های بروکراتیک و موسمی باشند و خود را همپای سایر تشکل‌های صنفی و صنعتی و اقتصادی به سطحی از مناسبات و نگرش‌ها ارتقا دهند که بتوانند در موح جدید فرهنگ‌شان و پیشرفت‌های بی‌سازمان تجارت جهانی یحسوت‌ایران و امنیت و رونق اقتصادی را حفظ کنند.

انتخابیه‌ناشران اگر چه پیگیرانه و مسؤلانه در صدد اصلاحات جدی در حوزه نشر است اما آنچه به عمل می‌رسد این هست و انگیزه‌ها در متن و اقدامی اصولی و جدی هستند نمی‌تند فقدان برنامه‌ریزی ساختاری و راهبردی است.

لذا به نظر می‌رسد هر نوع اقدامی به‌ویژه اقدامات بروکراتیک و مطبوعات به تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌های اداری که متوجه نظارت راهبردی و ساختاری در حوزه‌نظارت یا حمایت نشر کتاب نباشد، ناپایدار، موسمی و مقطعی و قابل بازگشت به دوره پیش از دوم خرداد است. یعنی شرایط و وضعیتی که کتاب «میزیزی کتاب» یا بخشی از مسائل و نابسامانی‌های آن را بیان و توضیح می‌دهد. امید می‌رود که کتاب «میزیزی کتاب» پایانی باشد بر شیوه اداری غیرقانونی و غیرمنطقی و آزادی مردم سانسوری و ارزش‌های ملحوظ در دو قرن اساسی که در عرصه ناصرالدین‌شاه تاکنون تلاوم مختلف است. نیز این امیدواری جدی‌تر می‌باشد. کتاب «میزیزی کتاب» جلد دومی نداشته باشد.

پانوش‌ها:

۱-محمدحسن اعتمادالسلطنه، روزنامه‌خاطرات اعتمادالسلطنه (تهران: امیرکبیر، ۱۳۲۵)، ص ۱۰۴۵-۱۰۶۶.

۲-همان.ص ۱۰۴۵.
۳-گروهی از نویسندگان ۵۵سال سانسور در ایران (تهران: ای جا، ۱۳۶۵)، ص ۳۳.

۴-این‌آرها از کتاب زیر‌انخذ به‌مرجع و باچه‌سازکاری می‌تواند به‌حق و بناسیرقانون از انتشار یک‌سک‌جلوگویی در زمینه‌ی‌این قوانین و جزئیات آن نیز باید به‌نحو شفاف و روش‌منصف‌شده باشد. این امر

دوشنبه ۲۰ آسفند ۱۳۸۰، شماره ۳۲

کلمه

... و لایزالون متخلفین!

سیدمسجدالدین شبلی
samz@yahoo.com

هر اختلافی رذیلت نیست چنان‌که هر حدیثی نیز فضیلت نیست. اختلاف در تمامی عرصه‌های بشری در این پایان‌ناپذیر است و همواره این دنیا سرای اختلافات باقی خواهد ماند و این تنها آخرت است که محل رفع اختلاف‌ناهایی است. (۱)

نه آن‌که هر اختلاف و جدلی از سر کینه و تنگ‌نظری و فزون‌خواهی‌ایغان مقبول‌نظر باشد، اما این‌که بخواهیم هر اختلافی را در هر عرصه‌ای از این پیرامون تا هیچ‌تراعی در نگیرد، جز در خیال کمال‌اندیش، بروردنی نیست و بسیار اگر خدا می‌خواست، خود همه را به یک سو هدایت می‌کرد و بنای اختلاف‌ها را نمی‌گذاشت و در آیه مشهور سوره حجرات نمی‌فرمود که: یا ای‌اهل‌الناس! اختلافناکم من ذکر واثی و جنگناکم شیوا و قبائل لمارقوا (۲)
این‌صمان اختلافی است که شرط کمال و مقصدی شناخت آدمیان است. خواننده در این آیه نوعی شمول و در عرض آن اختلاف‌ناشان را با یکدیگر را وسیله‌ای برای شناختن آنان و نه تضامناً نمی‌خواند. چنان‌که «اختلاف» را مطلق «نوع» می‌دانست به جای «معارف» و در این آیه واژه «شلتانوع» را به کار می‌برد.

البته در هر اختلافی که زاده‌وذیلت‌اندیش، فضیلتی نیست و اختلاف زمانی مقبول‌است که دو طرف اختلاف به رعایت قواعد بازی ملزم باشند و برنده و بازنده در درون بازی معین شوند و نه بیرون از آن و به حکم دیگران همین اختلاف‌ است که رحمت‌مان است و از نسخ آن اختلافی که پیامبر (ص) گفت:

«اختلاف ائمتی رحمه» (۳)

و اما اختلاف آن‌گاه‌به‌جای «حمت» ز حمت افزای می‌شود که کسانی بخوانند بدون بازی، برنده شوند. «حمت» روح رقیب را بر تانند و بازی را برای حذف و یا میدان جنگ بدل‌کنند. «انجاست» که «اختلاف» به‌دور از برای «خشونت» تبدیل می‌شود و به دیکتاتوری می‌انجامد. چرا که یک سوی اختلاف، نمی‌خواهد وارد بازی شود. می‌خواهد تنها خود را بگیرد و دیگران فقط بشنوند و بدون بازی و پیش از آن و برای همیشه برنده باشد!

در عرصه دین نیز، دنیا دارا اختلاف است و هر اندیشه‌مندی به اندازه دیگری حق دارد در اصول و فروع به آزادی تمام بیندیشد و به روش برهانی در آنها مانده و شک و تردید نقد کند و در عین فراوانی مناقشات یک‌بدانند که اصل‌هایی نیز در میان این شک و نقد همچنان ثابت و لاغیربای باقی خواهند ماند. اما محققان باید بداند که این ثبات نه ناقص نقد است نه نافی نوعی. این مهم است که با کتب «دین» هرگز بر آن منازعات و مشاجرات زنیف نمی‌شود، همچنان که «کتاب‌خدا» یا همین مناقشات فریبه‌تر از پیش فهمیده می‌شود و لذا مؤمن تردید نمی‌کند که تا دنیا دنیاست، کسی بر کلام دین پیشی نمی‌تواند گرفت و تا کثرت اندیشه و ابیوهی دیگر اندیشیان و دیگر دینان باکی ندارد و نه تنها دهان‌شان را نمی‌بندد که آنان را به مابله کلام دعوت می‌کند.

اگر تنها یک «فزل» از حافظ را خوانده باشیم، نمی‌توانیم بی‌دانش خوان حافظ و خواندن دیگر غزل‌هایش و بدون شناختن اختلاف‌ها در فهم آن غزل‌ها مدعی شویم که درک درستی از آن داریم و آن را «بهترین غزل» بدانیم. این نیز زمانی مقبول است که حافظ را شاعری به‌رقیب بدانیم. در جوامع دینی نیز حاکمتی نمی‌تواند نظرات رقیب را در خدمت دین گیرد. به طوری که با «آزادی بیان» و «دلمن زدن» به بیان نباشد. کلامی «نه‌بیش‌ندان»مخالف‌به‌دیداربان نیز امکان دارد تا به‌گونه‌ای دیگر و با نهمی‌عین به «دین» «خود» بگیرند و در خود تا آنها را هر روز نوبت کنند.

به‌عنوان مثال «آن‌بلا سارتر» و «باران و مهبکاران اگروستاسیلسیت‌اش» در فضای لیبرالیسم اجازه یافتند تا با بی‌بروایی تمام اصل بشر محدود در در مقابل ارزش‌های انسانی نامدومند دراز دهند و مدعی شوند که جمع‌های مقلد و ناهنجار غیرمکتب‌گرا از این رو باید حذف و یا بیان نباشد تا انسان به اوج رسد. بدین ترتیب اگر ستار در جامعه دینی اجازه رواج چنین افکاری را در این حالت، ما به راحتی تفاوت میان حضور خداوی خودی در جوامع انسانی و نقش هر یک را نمی‌فهمیدیم.

مؤمن در فضای فضای بازی است که با بازسازی فهم خود از دین و نونفشی است، اجزای فهم خود از دین را هر زمان نوب می‌کند و با «فکر» و «هفتقه» به «فکر» و «هفتقه» معجزانای نوین می‌بخشد تا «ادیات» با همه اختلاف‌ها در هم آمیزد. «معتزانی» این‌ها را «ادیات» می‌نامند.

چنانکه گفته شد: «اختلاف» «ماهی» «شناخت» است. حتی پیامبران نیز برای کشیدن یک‌گردن اختلاف در این دنیا، فرستاده‌شدند. خداوند پیامبران را برای یشتار و انداز فرستاد در آنچه مردم در آن اختلاف پیدا می‌کنند، و راهبردی است.

«کان‌الناس امه واحده فیثمل‌الله‌التبیین‌میشرن‌و منذرین‌و انزل‌معهم‌الکتاب» یعنی یک‌حکم‌بنی‌الناس یک‌مخالف‌فیه (۵)

«و اما اگر یک‌کلمه بی‌بهم بی‌توجهی قیما کاتوا فی مختلفن» (۶)

«و ما اگر یک‌الناس و هم‌حرصت‌مومنین» (۷)

و اگر خدا می‌خواست، خود همه را هدایت می‌کرد. (۸)

خلاصه کلام آنکه اگر به قول «لایزالون مختلفین» یا «اختلاف» بلکه اختلاف دیدگاه است. اختلاف در حقیقت و احدی که در این‌ها مختلف به آن نظر کرده‌اند. سر اختلاف ادیان نیز، درک ذنوبرات ما از حقیقت بوده است.

در نظرگاه است‌ای مغز و جود اختلاف مؤمن‌ و غیر و مجبور؛

پانوش‌ها:

۱(۱)لوشا، یک‌لجمیل‌الناس‌امه‌واحده‌ولایزالون‌مختلفین (هود، ۱۱۸).

۲(۲) اگر بودیدگار تو می‌خواست، قطعاً همه مردم را امت واحدی قرار می‌داد، در حالی که پیوسته در اختلافند.

۳(۳) اگر یک‌کلمه بی‌بهم بی‌توجهی قیما کاتوا فی مختلفن از اختلاف می‌گردند، ظاهراً بودیدگار تو در وقت‌بیش‌ندان‌شان‌درباره آنچه در آن اختلاف می‌گردند، مدعی خواهی بود.

۴(۴) مردم ما ماعنا از مرد و زن نمی‌آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گزیدانیم تا با یکدیگر ششایی متقابل حاصل کنید.

۵(۵) اختلاف من رحمت است.

۶(۶) بودیدگار تو در روز قیامت درباره اختلاف می‌گردند حکم خواهد کرد. (نجم، ۱۱۴)

۷(۷) هر چه در حق می‌گردد، بر حریص بر ایمان مردم باشی، بیشترین‌شان ایمان نخواهند آورد. (یوسف - ۱۳)

۸(۸)قرآن‌سور‌الذین‌استوا‌لله‌شیاء‌الله‌الناس‌جمیماً (رعد ۳۸)

۹(۹)معتزانی - مقرر فرمود - بیت ۱۴۵۳